



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع بحث: انسان شناسی ۸

تاریخ: [۱۴۰۱/۱۰/۱۲](#)

فصل دوم: انسان في الدنيا

(اعتباريات مهم ترین مانع انسان)

آنچه در فصل قبل گذشت:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

انسان در نظام احسن آفریده شده است خلقتش قبل از این دنیا بوده و مسیر طولانی و پیچیده‌ی را طی کرده تا به دنیا برسد در این قوس نزولی هم ماجراهای داشت که برخی از آن را بیان کردیم.

انسان في الدنيا :

انسان یک مسیر طولانی را نزول کرده است و باید در ادامه این مسیر را صعود کند و در این مسیر چالش ها، راهزنان (شیطان و نفس اماره) و انتخاباتی دارد که در رشد و تکامل تاثیرگذار خواهند بود.

تعلقات تن و فریب شیطان :

در ماجرای درخت ممنوعه که نماد زمین است شیطان نوید جاودانگی و قدرت بلامنازع به انسان داد، ما در زمین دشمنی داریم که در کمین ماست و طوری نزدیک به ماست که وسوسه های او را از خود می دانیم! حال فریب او در دنیا برای ما چگونه است؟

برای فهم این موضوع باید چند اصل را بدانیم!

اصل اول، عصمت در خلقت وجود دارد:

خداوند در آیه ۷ سوره سجده می فرماید: **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ** خلقت همه موجودات احسن بوده و هر چه هست خیر است اما شر در عالم در نظام ارتباطات به وجود می آید مثل رابطه انسان و انگور که خیر است اما وقتی شراب می شود نسبت به انسان شر می شود.

اصل دوم، عصمت حرکت خلقت:

خداوند در آیه ۵۰ سوره طه می فرماید: **قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ**، هر موجودی در دایره وجودی خودش است و استعدادهای خودش را دارد و دارای رشد و تکامل مختص به خود است به قول معروف «گندم ز گندم بروید جو ز جو» این رشد و تکامل به اینگونه است که یک دانه که کاشته می شود رشد می کند و شاخ و برگ می گیرد و درختی تنومند می شود.

انواع موجودات در رشد و تکامل :

برخی موجودات به کمال خود را یک جا گرفته اند مثل جمادات
برخی دیگر ذره به ذره به کمال می رسند مانند گیاهان و
حیوانات، برخی دیگر مسیر را پیموده اند تا به حدی از کمال
برسند نظیر ملائکه اما در این بین انسان بسیار متفاوت است.

اختیار و کمال انسان :

انسان باید از صفر شروع کند و به صد برسد و باید مسیری
طولانی را طی کند اما در این دایره رشد و کمال هیچ موجودی
بعد از هدایت گمراه نمی شود مگر انسان که اختیار دارد اگر
درست انتخاب به کمال و اگر نه گره در کارش می افتد.

اصل سوم، انتخاب انسان بر اساس علمش است :

انسان به خاطر اختیاری که دارد در زندگی مجبور است انتخاب
بکند و همین انتخاب هم بسته به علم اوست بنابر این

دانستنی‌ها یا بر اساس صدق عمل می‌کند یا کذب اگر صدق را انتخاب کند در حرکتش انتخاب ملایم و سازگار انجام داده و اگر کذب را انتخاب کند انتخابی ناسازگار کرده است.

اصل چهارم، امکان خطا در ادراکات انسان است :

بعد از اینکه انسان امور سازگار و ناسازگار را انتخاب کند امکان خطا در ادراکات انسان پیش می‌آید یعنی این مطلب که ارتباط انسان با عالم ارتباط علمی است. ارتباط علمی یعنی : مثل بچه که تصورات اش از دنیا فقط اتاقش است و وقتی بزرگتر می‌شود علمش از دنیا کل خانه سپس می‌شود محله و بعد شهر و... علم انسان نسبت به دنیا تشکیکی است.

عظمت خدا و حقارت غیر او :

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : **عَظَمَ الْخَالِقُ فِي انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ أَعْيُنِهِمْ**، هر چه خداوند در نزد

مخلوق بزرگ شود ماغیر او در نزدش حقیر می شود.

دخالت شیطان در شناخت هستی :

انسان این نگاه را یک جا ندارد و نگاهش صفر تا صدی است به همین خاطر اشتباه می کند و این خطا در شناخت هستی رخ می دهد این دخالت اولین قدم شیطان است.

نظام ارزش گذاری انسان:

بعد از هستی شناسی انسان به مرحله ارزش گذاری می رسد یعنی با توجه به میزان علمش از اطراف ارزش گذاری می کند مهمترین ویژگی حاج قاسم و علامه مصباح همین شناخت هستی و نظام ارزش گذاری آن دو بود اما شیطان در مسیر شناخت هستی و ارزش گذاری همه چیز را متوجه به تن می کند اما چه چیزی عامل تشدید این ماجرا هست؟

اعتباریات و انسان :

عالم بر اساس زوجیت است بر اساس و دفع و جذب و انسان نیز از این امر مستثنی نیست احتیاجاتی دارد و بنا بر این نیاز اعتباریاتی را جعل می کند و اصل ماجرا و دخالت شیطان در جعل این اعتباریات مشخص می شود.

اعتباریات چیست و چگونه شیطان دخالت می کند؟

اعتباریات یعنی امور قائم بر انسان به طوری که اگر انسان نباشد هستند و اگر انسان نباشد نیستند این اعتباریات بر اساس ارزش گذاری های هستند که ما انجام می دهیم مثل درس خواندن، سرکار رفتن، حقوق و... حال شیطان در تغییراتی که در نظام هستی شناختی انجام می دهد نظام ارزش گذاری را مختل و در اعتباریات را دست خوش تغییر می دهد و نتیجه همه این موارد می شود چیزی مانند تمدن غرب.

ضرورت وجود انبیاء در اسفل سافلین:

خداوند در نظام اسفل انسان را تنها نگذاشته و پیامبران را فرستاده تا بگویند:

۱_ عالم، عالم پیوسته است نه گسسته.

۲_ مخلوق فقیر به خداست. شگفت ترین جمله از شگفت ترین فیلسوف «مخلوق عین ربط به خالق است».

چرا عالم پیوسته نیست:

اگر عالم گسسته باشد نه پیوسته مثل جهان بینی تمدن غرب می شود، جاودانگی را که مربوط به روح است را در تن خلاصه می کند و اینجا شروع به جنگ و خون ریزی می شود چون خداوند یک روح نامتناهی را در یک تن متناهی قرار داده است.

انسان هزار ساله :

مدت نبوت انبیاء از آدم علیه السلام تا حضرت خاتم الانبیاء

صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ده هزار سال بوده که در هر دوره از عمر این انسان احکام الهی توسط وحی به کمک انسان آمده است، عقل آسمانی یاری عقل زمینی آمده تا اعتباریات را جعل کند

تمدن فسادخیز غرب :

در تمدنی که منقطع از آسمان باشد قلمرو شیطان را تشکیل می دهد و او هستی شناسی و ارزش گذاری دلخواه خود را غالب می کند نتیجه آن می شود تمدن غرب که هر کجا پا بگذارد طلاق، فحشا و فساد زیاد می شود.

(نثار روح حاج قاسم و علامه مصباح دو صلوات بفرستید)

حمید رضا خاندوزی

